

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

سوره مبارکه طه (جله ششم)

جله خانوادگی - استاد اخوت ۹۴/۳/۲۷

«آیات مربوط به داستان حضرت آدم علیه السلام در سوره مبارکه طه»

وقتی داستان حضرت آدم علیه السلام در سوره ای مطرح می شود، اصول کلی ای دارد. در واقع خداوند، قضاهای رانده شده خود را در داستان حضرت آدم علیه السلام مطرح می کند. حضرت علامه به ده، یازده مورد از این قضاها رانده شده اشاره میکنند؛ مثلاً اینکه انسان، دشمنی به نام ابلیس دارد؛ انسان به زمین هبوط می کند؛ انسان بعد از هبوط در دل مسیری است که مورد ابتلا قرار گیرد؛ انسان ها اگر نتوانند کمبودهای خود در دنیا را با معنویت برطرف کنند، بر سر مال و مقام و... با هم دشمن می شوند و..

وقتی داستان حضرت آدم علیه السلام خوانده می شود؛ اولین چیزی که به ذهن می رسد، قضاها رانده شده است.

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى (۱۱۶)

هر آدمی در مواقعی در جایگاهی قرار می گیرد که تعهد دارد و در مواقعی نیز در جاهایی قرار می گیرد که محل عزم نیست.

به بیان دیگر انسان دارای مراتب است؛ وقتی مراتبش دچار مشکل می شود، همانجا جایگاه ورود ابلیس است.

نکته دیگر اینکه وقتی خداوند، ملائکه را به سجده بر آدم علیه السلام امر می کند، نشان می دهد حضرت آدم علیه السلام تحت سجده الهی است.

تعریف عزم:

عزم، طلب شدید است به گونه ای که به راحتی فسخ نشود.

در واقع استمرار در عمل موضوعیت دارد؛ آنقدر طلبش زیاد است که چیزی نمیتواند اراده اش را فسخ کند. علاوه بر این، عزم در مواجهه پیش می آید یعنی ماهیتاً نظام عزم برای دنیاست؛ زیرا مُدام فسخ کننده‌هایی سعی میکنند جلوی عزم فرد را بگیرند.

فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَلِزَوْجِكَ فَلَا يُخْرِجَنَّكُمَا مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى (۱۱۷)

در این سوره سه بار از واژه «تَشْقَى» استفاده شده است:

آیات ۲، ۱۱۷ و ۱۲۳ ... برآیند «یشقی» به رنج و زحمت افتادن است.

إِنَّ لَكَ أَلًا تَجُوعَ فِيهَا وَلَا تَعْرَى (۱۱۸)

وَأَنَّكَ لَا تَظْمَأُ فِيهَا وَلَا تَصْحَى (۱۱۹)

فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبْلَى (۱۲۰)

یکی از مشکلات ما آدمها، بعضاً این است که بیان می کنیم خدا شرایط ما را درک نمی کند. هوای ما را ندارد؛ در صورتی که خداوند هر کاری انجام می دهد برای این است که انسان به رنج و زحمت نیفتد. اینکه انسان به لباس، به غذا و ... نیاز دارد را هم خداوند، سطحی از «تَشْقَى» می داند و به همین منظور است که به بهشت دعوت می کند. در آنجا حتی حساب آفتاب را هم کرده و البته اینها بهشت مثالی است. ببینید بهشت حقیقی چگونه است!

همان خدایی که اینها را می داند در این دنیا به ما سختی می دهد؛ پس وقتی سختی می بینی برو ببین چرا خداوند این سختی ها را به تو داده است؛ حتما برنامه ای هست... فکر نکن خدا از دستش در رفته یا بلد نیست چه کند!

آیات ۱۱۷ تا ۱۲۲:

قضای رانده شده در انسان:

انسان از مرتبه ای امکان نفوذ از طریق شیطان را دارد. این مرتبه در گزاره‌های وهمی است یعنی باید‌ها و نباید‌های او. مثلاً بقا و خُلد از نقاط نفوذ در انسان است. فردی که پولدار می‌شود، دیگر برایش سخت است که بی پول شود، از اینرو انفاق نمی‌کند.

خاستگاه این موضوع از همان بهشت مثالی است. به بیان دیگر، بُن همه انحرافات انسان، میل به بقاء است. شیطان هم که می‌خواهد اغوا کند، میل به بقا را القا می‌کند.

فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتَ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى (۱۲۱)

فرد به کارهایی دست می‌زند که زشتی‌هایش رو می‌شود.

وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى (۱۲۴)

این آیه از غرر آیات قرآن است: هر که از ذکر اعراض کند، به زندگی خیلی سختی مبتلا می‌شود و بینایی حقیقی‌اش را از دست می‌دهد؛ ولو اینکه گمان کند بیناست.

قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا (۱۲۵)

قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنسى (۱۲۶)

اگر کسی نتواند آیات خدا را ببیند، خداوند به او می‌گوید نابینا!

هم چنین اگر کسی نتواند ذکر خدا را در لحظات زندگی در قلبش ببیند، خداوند به او می‌گوید نابینا!

خدا ادعا می‌کند چنین افرادی نابینا هستند.

یادمان باشد هر آنچه مارا در این دنیا در فشار قرار می‌دهد، در واقع به خاطر دنیا نیست؛ بخاطر نبود ذکر است. مثلا اگر کسی خلقتش تنگ است، میگوید بخاطر کوچکی خانه است، به این خاطر نیست، بخاطر نبود ذکر است. مسجد، زیارتگاه‌ها، قبور و ... محل‌هایی هستند که وقتی دلت تنگ شد، می‌توانی بروی تا خوب شوی.

كَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ أَسْرَفَ وَلَمْ يُؤْمِنِ بِآيَاتِ رَبِّهِ وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَأَبْقَى (۱۲۷)

در ادامه آیات همچنان همین موضوع را می‌دهد؛ در واقع یک جدل است.

می‌گوید هر کس از ذکر اعراض کند، به اسراف مبتلا می‌شود یعنی قوای طبیعی خود را در جایی غیر از آنچه باید، استفاده می‌کند.

کسی که از ذکر اعراض داشته باشد، به اولین بلایی که مبتلا می‌شود، اسراف است؛ زیرا گفته «من اسرف ..» و این یعنی حتما حتما اعراض از ذکر، انسان را در زندگی تنگ قرار داده و او را نابینا می‌کند. حتما حتما او را به اسراف می‌کشاند. این در مقام عمل است.

در مقام فعل نیز می‌فرماید: «و لم یؤمن بآیات ربه» یعنی در زندگی به گوهرهایی که او را به خداوند دلالت می‌دهد، نمی‌تواند اعتماد کند.

به او می‌گویند: این سختی را تحمل کن، خدا برایت جایزه قرار داده... می‌گوید: چه کسی گفته؟! از کجا معلوم؟! نمیتواند اعتماد کند.

اعراض از ذکر هم توجهی است و هم عملیاتی یعنی فرد در جایی که ذکر است حضور نمی‌یابد. مثلا شب احیا است؛ اما فرد جایی که ذکر هست نمی‌رود.

- نسی، ساختار ادراکی دارد.

أَفَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّأُولِي النُّهَى (۱۲۸)

اینها جزو آیات است و خداوند انتظارش این است که این آیات دیده شده و فراموش نشوند.

اعراض از ذکر نکردن یعنی توجه به همین آیه ۲۸

وَكَوْلًا كَلِمَةً سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَكَانَ لِرَأْمًا وَأَجَلٌ مُسَمًّى (۱۲۹)

همه بی توجهی‌های انسان در دنیا به این برمی‌گردد که فکر می‌کند در شرایطی که هست، همیشگی است. یعنی احساس نمی‌کند یک ساعت دیگر وضعیتش فرق می‌کند.

واقعا اگر ما فکر می‌کردیم یک هفته دیگر زنده هستیم، همین‌گونه که الان زندگی می‌کنیم، زندگی می‌کردیم؟ اگر کسی پاسخ مثبت باشد به او «اولی النهی» گفته می‌شود.

اولی النهی کسی است که به نهایت نُهیه (عامل بازدارنده) رسیده و این بازدارنده به شکل اتوماتیک او برای ترک و نهی پیغام می‌دهد.

کسی که اینچنین باشد، همه کارهایش از روی حکمت و مصلحت می‌شود.

کسی که علم به اجل داشته باشد می‌تواند در چنین جایگاهی قرار بگیرد؛ چرا که تمام انحرافات و کج خلقی‌ها و بداخلاقی‌ها به این برمی‌گردد که فرد تصور میکند در وضعیت فعلی باقی می‌ماند. اگر بداند دنیا بالا و پایین فراوان دارد، مشکلات را راحت‌تر تحمل می‌کند.

دنیا هر قدر هم طولانی به نظر ما برسد؛ اما زمان کوتاهی بیش نیست. تفاوت کسی که ۵۰ سال در این دنیا زندگی کرده با کسی که ۳۰ سال زندگی کرده این است که فرد اول، چند خاطره خوش یا ناخوش بیشتر در ذهنش دارد؛ همین!

اگر کسی با این دید دنیا را نبیند، نایبناست و در نتیجه کارهایی را که نباید، انجام می‌دهد.

- آدمهایی که «ضنکا» زندگی می‌کنند، نمیتوانند ببینند افراد دیگر اینگونه زندگی نمی‌کنند مثلا اینکه یک فرد حسود، همه را به حسادت دعوت می‌کند.

- آدمی باید دنیا را کوچک دیده و از آن نترسد.

اولی النهی از زندگی‌های سخت نمی‌ترسند.

وقتی دنیا برای انسان بزرگ شود، جای قلب را تنگ می کند.

آنچه باعث می شود نتوانیم مثل یک مجاهد یا مبارز زندگی کنیم در واقع همین نگرش اشتباه است.

دنیا کوچک است؛ پس زود به ته خط نرس!

وَكَوْلًا كَلِمَةً سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَكَانَ لِزَامًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى (۱۲۹)

در زندگی خیلی مهم است که مهندسی عالم بر اساس حکمت صورت گرفته و در زمان . اجل مشخصی است . آدمی باید پیام این درد و رنج را بفهمد تا لذت ببرد.

فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا وَمِنْ آنَاءِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرْضَىٰ (۱۳۰)

انسان می تواند به مقامی برسد که خود را شاهد بر این آیات بداند.

ای پیامبر! به تو فشار وارد می کنند، پایدار باش. قبل طلوع شمس و قبل غروب آن خدا را تسبیح کن (با نماز، با قرآن خواندن) به یاد خدا باش به وجه تنزیه یعنی به وجه اینکه خدا حد، عیب و نقص و حد ندارد.

اسماء خدا را در درونت بیاور و از عیب و نقص و حد مبرا بدان تا آنجا که می شود لحظات شب و امتداد روز ، را تسبیح کن تا به رضایت و نهایت خرسندی برسی.

وقتی انسان به عالترین مقاصد برسد، خشنود می شود. خشنودی ، بالاترین سهم انسان در بهره مندی از نعمت است.

- قوت و طعام پیامبر برای رسیدن به خرسندی و خشنودی، تسبیح است؛ ذکر است.

در حالی که ما می خواهیم رضایت را از دنیا ، از همسر و ... بگیریم.

رضایت، حالتی درونی است که تنها در اثر یک امر ماورایی در انسان حاصل می شود. (حسی ماورایی که بعد از یقین است)

آنچه ما در زندگی داریم، سطحی از رضایت است، رضایت نیست.

- «لعلّ» در قرآن، تعیین مسیر است یعنی مسیر رضایت این است.

- رضاً برضاک در سجده آخر امام حسین علیه السلام بیان رضایت واقعی است.

- رضایت، اطمینانی است که فتح و گشایش را در انسان نوید می دهد (سکینه) در واقع فرد مانعی در مسیر برای رسیدن به مقصدش حس نمی کند.

رضی الله عنه و رضوا عنه

- ایمان به چهار شعبه تقسیم می شود: تسلیم، توکل، تفویض، رضا

تسلیم: سر نهادن به اوامر و نواهی بدون هیچ نگرانی

توکل: وکالت کار و نتایج را به خدا واگذار می کند

تفویض: علاوه بر وکالت و کار، امرش را واگذار می کند

رضا: رضایت بالاترین سطح بهره مندی انسان از حق است

اینکه ما داریم و اسمش را رضایت می گذاریم؛ در واقع همراستایی و طوع است. سطح رضایت خیلی بالاتر از این است.

- کم ترین چیزی که بین مردم تقسیم شده است، یقین و رضایت است.

وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ (۱۳۱)

واژه‌هایی در اینجا بکار برده شده که به معنای رضایت نزدیک است:

تمتع: بهره مندی / حس خوب

ای پیامبر! زندگی شان رونقی دارد؛ چشمت را به آنها مدوز؛ چون نمودهایی از دنیا است تا اینها ابتلاء و آب دیده شوند.

وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى (۱۳۲)

وَقَالُوا لَوْلَا يَأْتِينَا بِآيَةٍ مِنْ رَبِّهِ أَوَلَمْ تَأْتِهِمْ بَيِّنَةٌ مَا فِي الصُّحُفِ الْأُولَى (۱۳۳)

از جمله مسایلی که انسان در زندگی خیلی به آن مبتلاست، اینکه به دنبال عجایب است. وقتی مراحل رشد انسان در مرحله حس و خیال است؛ می‌خواهد همه حقایق را به صورت حس و خیال ببیند.

وقتی رشد انسان به بالاتر از این سطح نرود، برای فهم حقیقت که به خودی خود واضح است، به دنبال درک حسی و خیالی است یعنی آن را عجیب می‌داند. در حالی که آدمی که رشد کرده، حقیقت برایش واضح و بدیهی بوده و آن را عجیب نمی‌پندارد. این مربوط به بلوغ عقلی است. (در لایه های بینه، با منطق کار، سر و کار داریم نه صورت آن)

اگر انسان مراحل رشدش را طی نکند، آن موقع که در جامعه اسلامی، بحث ولایت فقیه مطرح می‌شود، ولی فقیه باید کار عجیبی بکند تا او را قبول کند.

- انسان اگر کودک صفت شد، هر چه کنی، رشد نمی‌کند.

انبیاء نمی‌خواستند به اجبار افراد را بالغ کنند.

ما هم باید در حکومت خودمان تلاش کنیم رشد عقلی مردم بالا بیاید. اگر در کودکی بمانند برای پذیرش هر چیزی باید برایشان حرفهای عجیب و غریب بزنی.

- وائُر: باید امر خدا را انتقال بده... نماز امر خداست.

برای این کار از کوره درنمیرود... با بیان های مختلف می‌گوید.

- انسان مخلوقی است که در هر شرایطی، خدا را بخواهد، می‌تواند.

در هر شرایطی بخواهد می‌تواند حُسنی را تجلی دهد مثل مریم(س)، آسیه(س) و ...

- وقتی کسی از من ایرادی می‌گیرد، دو حالت دارد:

اول. ایراد بر من وارد است که در اینصورت باید خودم را درست کنم.

دوم. ایراد بر من وارد نیست که در اینصورت یا فرد ایراد گیر خودش توبه می‌کند یا بالاخره روزی استغفار می‌کند



اگر مومن، عزیز نباشد، شکننده میشود و اگر اینگونه شد؛ کار نمیتواند انجام دهد.

- حس بخوع یعنی غم برای هدایت دیگران باید همیشگی باشد؛ اما گاهی در ما شکوفا می شود.

این حس، وسیله هدایت است. کسی که وارد اجتماع میشود باید این حس را داشته باشد.

وَقَالُوا لَوْ لَا يَأْتِينَا بِآيَةٍ مِّن رَّبِّهِ أَوَلَمْ تَأْتِهِم بَيِّنَةٌ مَّا فِي الصُّحُفِ الْأُولَى (۱۳۳)

ما در زندگی به بینه نیاز داریم. برای دستیابی به بینه های زندگی نیز باید قرآن خواند.

بینه، دلایل واضحی است که انسان میتواند به آن استناد دهد. در واقع مواضع او را حوزه های مختلف مسایل اجتماعی، تربیت و ... مشخص می کند.

زشت است انسان، یک عمر زندگی کند و لی برای اعمال و رفتارش بینه نداشته باشد.

- فرد میگوید منتظر امام زمان به خوابم بیاید و بگوید چه کنم؟

آدم حسابی برو دنبال بینه!!

خدا ادعا دارد بینه ها از صحف اولی حضرت موسی و قبل تر، در آن ثبت و ضبط شده است و مال امروز نیست؛ این همانی است که حضرت ابراهیم علیها السلام بر اساس آن عمل کرده است.

وَلَوْ أَنَا أَهْلَكْنَاهُمْ بِعَذَابٍ مِّن قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْ لَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِن قَبْلِ أَنْ نُنزِلَ وَنَخْزَى (۱۳۴)

این آیه تکان دهنده است.

اگر قبل از قرآن عذابشان می کردند، میتوانستند بگویند خدایا چرا رسولی نفرستادی که ما آیات تو را تبعیت کنیم قبل از آنکه به ذلت و خواری بیفتیم. این یعنی قرآن را فرستادیم تا تو به ذلت نیفتی.

قاعده:

هر چه انسان از بینه دور شود، خودش را محتاج مسایل عجیب و غریب تر می بیند.

- در مذهبها، اعتقاد به خواب خیلی عجیب است. آنقدر که ذهنشان را می سازد. اینها جزو بیماریهای دینی است.

قُلْ كُلُّ مُتَرَبِّصٍ فَتَرَبِّصُوا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحَابُ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَمَنِ اهْتَدَى (۱۳۵)

هر چه زندگی انسان الهی تر شود، گزاره های بدیهی و فطری در آن بیشتر می شود.

هر چه انسان به سمت بینه برود، ذهنش بدیهی تر میشود و هر چه از بینه فاصله بگیرد، پیچیده تر می شود.

برایش بدیهی است که خدا بر هر چیزی تواناست.

خدا بر هر چیزی داناست.

چنین فردی در لا به لای استدلالها به دنبال راه فرار نمی گردد.

اگر کار خوبی را خوب میداند؛ در آن تاخیر نمیکند و آن را برای خود بیش از دیگران لازم می داند.

عیبهای خودش بیش از عیبهای دیگران برایش واضح هستند.

- در مقابل فردی که به بینه گرایش ندارد القاء میکند که بدیهیات، اثبات کردنی هستند منه عمل کردنی.

- بدیهیات در کی و دریافتی هستند.

- در هر حالتی، انسانی که هبوط کرده، منتظر است بفهمد نمره اش چند می شود.

هر که در دنیا هست میداند بعد از این دنیا خبری هست و باید حسابی پس دهد

- از باشکوه ترین واژه های قرآن، «اهتدی» یعنی کسی که هدایت را بر خود سزاوار دانسته است، می باشد.

ان شاء الله از کسانی باشیم که از ذکر اعراض نکرده، اسراف نکرده، به بینه توجه کرده تا در زمره اولی النهی شویم.

تعمیل در فرج امام زمان (عج) صلوات